




نقد صورت‌نگرایانه شگردهای زبانی در اسرارالتوحید و تأثیر آن در هنر و

تمدن قرن پنجم و ششم هجری

هما اسلامی^۱، محمود صادق زاده^۲ , عزیزالله توکلی^۳

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران H.eslami@gmail.com

^۲ نویسنده مسئول) دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران Sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران Tavakkoliaziz@yahoo.com

چکیده

هنجارگریزی یکی از اصطلاحات مهم قرن بیستم است؛ یکی از صورت‌نگرایان روسی به نام ویکتور شک洛夫سکی Viktor Shklovski نخستین گام در زمینه صورت‌گرایی را با انتشار "رستاخیز واژه" در سال ۱۹۱۴ م برای اولین بار آن را مطرح ساخت و در مقاله «هنر به منزله شگرد» بر اساس واژه روسی آن را ostrevanenja به کار برد. صورت‌گرایی به عبارت دیگر، رویکردی انتقادی است که خصیصه‌های درونی و ذاتی یک متن را مورد تحلیل قرار می‌دهد. این خصیصه‌ها نه تنها دستور زبانی هستند بلکه می‌توانند صنایع به کار رفته در اثر را نیز شامل شوند. هنر و تمدن ایران در قرن پنجم و ششم هجری تا حدی رونق یافت و این رونق را می‌توان در ظهور آثاری چون اسرارالتوحید جستجو کرد. ادبیات عرفانی کلاسیک همواره غنی از ویژگی خاص زبانی بوده است، که یکی از این آثار ماندگار، کتاب «اسرار التوحید» اثر ارزشمند محمدبن منور می‌باشد که دارای مختصات زبانی و لغوی بی‌نظیری است. این پژوهش به شیوه توصیفی، تحلیلی و کمی بر اساس دیدگاه نقد صورت‌نگرایانه انجام شده است تا به بررسی انواع شگردها و هنجارگریزی‌های زبانی در اسرارالتوحید بپردازد. از آنرو که شاخصه اصلی نثر ابوالسعید کاربست شگردهای یاد شده می‌باشد، بررسی متن اسرار التوحید نشان از آن دارد که نثر علمی آن؛ آب حیاتی در رگ سنت‌های تکراری ادبیات بود و مبنای جدیدی برای علوم ایجاد کرد، اما زبان نثری ابوالسعید ابوالخیر، زبانی ورای زبان عادی و معمولی است، بلکه در کنار آشنایی زدایی از زبان مأنوس، جانب رسانگی را نیز رعایت کرده است، یعنی خواننده بعد از تأمل، معنی مکتوم را کشف می‌کند.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی ویژگی‌های سبکی اسرار التوحید.

۲. بررسی کیفیت هنر و تمدن ایران در قرن پنجم و ششم هجری.

سؤالات پژوهش:

۱. اصلی‌ترین ویژگی‌های سبک عمومی و اختصاصی اسرارالتوحید چیست؟

۲. هنر و تمدن ایران در قرن پنجم و ششم هجری چه وضعیتی داشته است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۴

دوره ۱۸

صفحه ۲۲ الی ۴۳

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۲۱

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

کلمات کلیدی

اسرارالتوحید،

صورت‌گرایی،

شگردهای زبانی،

هنر و تمدن ایران،

قرن پنجم و ششم هجری.

ارجاع به این مقاله

اسلامی، هما، صادق زاده، محمود، توکلی

کافی آباد، عزیزالله. (۱۴۰۰). نقد

صورت‌نگرایانه شگردهای زبانی در اسرار

التوحید و تأثیر آن در هنر و تمدن اسلامی

قرون پنجم و ششم ایران. هنر اسلامی،

۱۸(۴۴)، ۲۲-۴۳.



[dori.net/dor/20.1001.1
.1735708.1400.18.44.9.4](https://doi.org/10.22034/IAS.1735708.1400.18.44.9.4)



[dx.doi.org/10.22034/IAS
.2020.247737.1338](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.247737.1338)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

یکی از شیوه‌های تأثیرگذاری بر خواننده، بیان معنای عمیق است که خواننده را به اندیشیدن وا دارد و بخشی از این تأثیرگذاری در آفرینش خلاقانهٔ مختصات و ساختار زبانی و ادبی پدید می‌آید. راز حادثهٔ هنری و ظهور بُعد هنری زبان به مهارت نویسنده و به کارگیری توانمندی‌های ساختاری بستگی دارد. اگر نویسنده ریزه‌کاری‌های چینی‌ساختاری زبان و مایه‌های صورخیال را به‌خوبی بداند، می‌تواند واقعیت زبان را به واقعیت ادبی تبدیل کند. بررسی متون نثر صوفیانه به‌ویژه از قرن چهارم به بعد نشان می‌دهد که اغلب نویسندگان با علوم بلاغی زمان خود آشنا هستند و ظریف‌ترین پیوندهای اجزای ساختار را در زیباترین و فراهنجارترین مختصات زبانی و ادبی به‌کار می‌برده‌اند تا جایی که می‌توان گفت در زبان صوفیان بزرگ، نخستین دغدغه بیان اندیشهٔ کمتر تحت‌الشعاع زیبایی‌آفرینی زبانی و ادبی است و شگفت‌انگیزتر اینکه همین خلاقیت‌های زبانی و ادبی، ابزار تأثیرگذار آنان بر اندیشهٔ مخاطبان شده است. مختصات زبانی و ادبی یکی از مهم‌ترین نکاتی است که در یک بررسی سبکی مورد توجه قرار می‌گیرد. سبک فرد در نوع‌گزینش وی از نظام زبان صورت می‌گیرد. یک فرد قادر نیست تمام ساخت‌ها و کلمات زبان را در سخن خویش به‌کار ببرد، کاربرد گروهی از کلمات و ساختارهای دستوری در گفتار یک فرد محصول عادت اوست و این عادت تحت تأثیر نگرش، اعتقادات، محیط اقلیمی، طبقهٔ اجتماعی، نوع مطالعات، تحصیلات، مذهب و علایق وی قرار می‌گیرد. شناخت مختصات گوناگون زبانی و ادبی یک متن مقدمه‌ای برای هرگونه ارزیابی گوناگون زبانی و ادبی یک متن مقدمه‌ای برای هرگونه ارزیابی آن اثر است. دانش سبک‌شناسی یکی از دانش‌هایی است که برای شناخت متن به محقق بسیار کمک می‌نماید. اصطلاح سبک هم به‌ویژگی‌های نگارشی یک دوره، ژانر یا بافت خاص اطلاق می‌گردد و هم به مفهوم ویژگی‌های خاص موجود در نوشته‌های یک شخص اشاره دارد. در دهه‌های اخیر و هم‌زمان با گسترش مطالعات در زمینهٔ شناسایی مؤلف/ اثر زبان‌شناسان عبارت دیگری برای اشاره به مشخصه‌های زبانی مختص هر شخص به‌کار گرفتند. این عبارت زبانی شخصی یا زبان فردی (Idiolect) است که مک نامین (۲۰۰۲: mc.menamin) آن را ترکیب یگانه و ناخودآگاه شخص از دانش زبانی، پیوندهای شناختی و تأثیرات فرا زبانی می‌داند (علیزاده و بهروزی‌فر، ۱۳۹۴: ۴۶).

اسرارالتوحید تألیف محمد بن منور در شرح احوال شیخ ابوسعید ابوالخیر و مقامات ژنده پیل تألیف سدیدالدین محمد غزنوی در شرح احوال شیخ احمد بن جام نامقی از این دسته است. دستهٔ دوم تذکره‌های عمومی مانند تذکره‌الاولیای عطار است که در آن به ریاضت، کرامت، احوال عارفانه و حکایاتی از این قبیل در دامنهٔ بیشتری توجه شده است (غلامرضایی، ۱۳۸۷: ۷۲). اسرارالتوحید نیز یکی از منابع اساسی به‌منظور بررسی اوضاع زبانی، ادبی، اجتماعی و سیاسی ایران در قرن پنجم و ششم هجری است که خاطر محتوای دقیق و جزئیات مربوط به زندگانی ابوسعید و روحیات وی و بیان مفاهیم عرفانی در پرده‌ای از نثر ساده و دل‌ویز از ارکان استوار نثر فارسی و عرفانی محسوب می‌شود. از دیدگاه هنر داستان‌پردزای و نیز اشمال بر نخستین نمونه‌های نثر مسجع نیز می‌توان این کتاب را یکی از نخستین آثار برجستهٔ نثر صوفیانه دانست. از آنجا که این کتاب نقل بی‌کم و کاست گفته‌ها، اقوال و سخنان شیخی است که در قرن سوم و چهارم می‌زیسته در نتیجه ویژگی‌ها و اختصاصاتی که در این کتاب مشاهده می‌شود آن را در ردیف آثاری قرار می‌دهد که در دورهٔ اول نثر فارسی تألیف شده است. مختصات سبکی کتاب اسرارالتوحید از قبیل نسبت واژه‌های فارسی به اعراب و غیرفارسی، ساده بودن کلمات، کاربرد صورت‌های کهن کلمات، استعمال لغات مهجور فارسی و معانی خاص حروف اضافه از جمله مواردی است که در ویژگی‌های زبانی این کتاب بسیار به چشم می‌خورد. هنجارگریزی در صورتی

که در آثار شاعر یا نویسندگانی بسامد قابل‌توجهی داشته باشد یکی از مهم‌ترین عوامل محققنده سبک متون ادبی محسوب می‌شود. هنجارگریزی انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار و عدم مطابقت و هماهنگی با زبان متعارف است (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۴۴۵). این هنجارگریزی زمانی تحقق می‌یابد که اولاً بیانگر مفهومی باشد، دوم آنکه بیانگر مقصود گوینده باشد و سوم به قضاوت مخاطب، غایت‌مند باشد (صفوی، ۱۳۸۳: ۴۴).

براساس جستجوهای که در پایگاه‌های اینترنتی نورمگز، مگیران، ایران داک صورت پذیرفته است، در رابطه با موضوع حاضر پژوهش‌های زیر انجام شده است: مشیدی و اصغری یاقوت (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با موضوع «امر به معروف و نهی از منکر از منظر عرفانی (با تکیه بر اسرارالتوحید)» به بررسی این مقوله پرداخته‌اند. مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی جلوه‌های اساطیری در اسرارالتوحید» توسط سارا چالاک و ایوب مرادی (۱۳۹۵) نگاشته شده است. پژوهش دیگری با موضوع «تحلیل کارکرد «مفهوم انسان مذهبی» میرچا الیاده در حکایات کرامات فارسی با تکیه بر اسرارالتوحید» توسط قومی و دیگران (۱۳۹۷) به رشته تحریر درآمده است. بنابراین رساله پژوهش حاضر که به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای انجام شده است بر آن است تا با کمک دانش سبک‌شناسی و نقد فرمالیستی و به‌شیوه‌ای علمی متن اسرارالتوحید را در دو مختصه واکاوی نماید و ویژگی‌های این دو نثر را تحلیل و بررسی کند و تفاوت و وجوه شباهت (سبک‌شناسی - فرمالیستی) زبانی و ادبی دو کتاب و انعکاس آن در وضعیت هنر و تمدن قرن پنجم و ششم هجری را تحلیل نماید.

۱. صورت‌گرایی

در پی دگرگونی‌های شگفت‌انگیزی که در آغاز سده بیستم روی داد، نقد ادبی که تا پیش از آن زمان بیشتر گرایش‌های فرامتنی داشت، به خود متن اجزا و عناصر درونی آن روی آورد (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷). کاری که قبلاً منتقدین انجام می‌دادند، بررسی نکاتی بود از قبیل: زندگی نویسنده، محیط اجتماعی و سیاسی وی، شرایط تاریخی دوران او، بحث‌های روانشناسی و مسائل فلسفی و عقیدتی و غیره. به این ترتیب، منتقد در بررسی اثر ادبی، یا سر از تاریخ در می‌آورد یا وارد حیطه‌ی علوم اجتماعی و روانشناسی می‌شد و یا حتی اثر ادبی، بهانه‌ای می‌شد برای فضل‌فروشی محقق و منتقد و در این میان چیزی که گاه به کلی گم می‌شد، خود متن بود. شکل‌گرایان (فرمالیست‌ها) به درستی این نقیصه را درک کرده بودند و در پی دستیابی به روشی علمی، برای بررسی ادبیات بودند. صورت‌گرایان با بهره‌گیری از نظریات زبانشناسی "فردیناندو سوسور" مبنی بر تمایز بین زبان ادبی و زبان معیار، به بررسی ادبیات پرداختند. از نظر آنان ادبیات یک مسأله زبانی است و زبان ادبی را عدول از زبان معیار می‌دانستند و بر این اعتقاد بودند که در ادبیات چگونه گفتن مهم است نه چه گفتن و با این پیش‌زمینه، در پی دستیابی به قواعدی افتادند که موجب می‌شود اثر ادبی از دیگر انواع آثار متمایز شود. صورت‌گرایان معتقد بودند آنچه شعر را از غیر شعر متمایز می‌سازد نه تازگی معانی آن بلکه زبان برجسته و خاص آن است زبانی که برای مخاطب بیگانه می‌نماید و گویی چیزی جدا و برتر از زبان خودکار یا معیار است (احمدی، ۱۳۷۵: ۵۸). فرآیند نقد صورت‌گرایی با بررسی واژه آغاز می‌شود که ملموس‌ترین تبلور صورت یا فرم است. در این بررسی، هم معانی مستقیم، و هم معانی ضمنی واژه‌ها باید مورد توجه منتقد قرار گیرد تا از این طریق ابهام یا دلالت‌های چندگانه متن آشکار گردد. منتقد سپس باید پیوند واژه‌ها در متن را بررسی کند تا به ساختار اثر برسد (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۰۵). یکی از وجوه این صورت‌گرایی توجه به مختصات زبانی آثار ادبی می‌باشد.

- «جمع را باز گردانید و جمال الدین را باز گرفت که سخن او خوشش آمده بود» (همان: ۳۷۹).
- «خوبیستن را هیچ باز نگرفتم و آن روز اوام بگزاردند و کار عرس بساختند و دیگر روز از زر سلطان عرسی بکردند» (۳۵۶).

- **باز افتادن:** دوباره یافتن، برخوردن، روبرو شدن

- «پدرش پیوسته طلب او می کردی تا ناگاه به او باز افتادی» (همان: ۲۸).

۲) پیشوند «بر»:

- **برکردن:** لمس کردن

- «دست بر برش برکردند و آزار پای شیخ یافتند» (همان: ۱۱۷).

- **برگرفتن:** برداشتن

- «در گوشه رز در رباطی دید، نهاده. برگرفت و باز کرد» (همان: ۱۲۴)
- «شیخ آن یک یک خشت پاره بر می گرفت و بوس بر می داد و بر چشم می نهاد» (همان: ۲۲۲).
- «خادم بیرون آمد و روشنایی برگرفت و در مشهد مقدس بیست و قفل بر نهاد» (همان: ۳۷۱).
- **برخاستن:** زایل شدن، از میان رفتن.
- «گویی همه داد ز عالم برخاست جرم او کند و عذر مرا باید خواست» (همان: ۳۰۶).
- «چون استاد امام به مجلس شیخ آمد و او را آن انکار برخاست» (همان: ۲۰۴).

۳) پیشوند «فرا»:

- **فراستدن:** تحمل کردن، پذیرفتن.

- «این مشقت‌ها و رنج‌ها به روی تازه و طبع خوش فراستد و در برابر هر جفایی خدمتی کرد» (همان: ۳۷).
- «آنکه در یقین بر وی بکشایند تا یک چندی می‌دود. از هر کسی همه چیزی فرا می‌ستاند و ذلّ‌ها بپذیرد و خواری‌ها بکشد» (همان: ۲۸۷).

- «مرا اینجا به پای کرده‌اند و از ذره ذره می‌پرسند که چه کردی و از کی فراستدی و فراکی دادی؟» (همان: ۲۵۵).

• **فرا گرفتن:** مصادره کردن، گرفتن، انجام دادن، روشن کردن

- «هر که پیش می‌آمد، همه را، پیاده می‌کرد و اسب فرا می‌گرفت دیگران منقاد گشتند وی را» (همان: ۱۵۸).

- «هر آن نفس که نه به حق برآید گنده بود، چون مردار که فریشته از آن بینی فرا گیرد» (همان: ۲۸۵).

۴) **پیشوند «فرو»:**

• **فرو شدن:** داخل شدن، وارد شدن

- «بونصر بر سر گرمابه بنشست. من فرو شدم. شیخ وضو ساخته بود، می‌آمد» (همان: ۱۳۴).

- «استاد حمامی فرو دوید و آزاری که پاکیزه تر بود پیش او برد و شیخ را خدمت‌ها کرد و تواضع نمود و بر پای بود تا شیخ به حمام فرو شد» (همان: ۱۳۲).

- «من برخاستم گریان و به سرای سلطان فرو شدم و تعجب می‌کردن» (همان: ۳۵۵).

• **فرو شدن:** رفتن، حرکت کردن

- «روز چهارم به کوبی فرو می‌شد. مردی را دید که به فساد و ناشایستگی معروف بود» (همان: ۲۶۰).

- «روزی استاد امام با جمعی و با مشایخ ما به کوبی فرو می‌شدند» (همان: ۲۰۴).

۵) **پیشوند «فراز»:** به معنای رفتن

- «بعد از نماز دیگر که در آن محله مردم پدید آمدند ما فراز شدیم و تبر و جامه‌ها برداشتیم» (همان: ۳۸۵).

• **فراز آمدن:** پایین آمدن، حاصل شدن

- «رباط بان فراز آمد و در بگشاد و بدان کفش‌ها می‌نگریست» (همان: ۲۹).

- «آنچ شیخ را فراز می‌آید و می‌نماید کس را آن نیست» (همان: ۲۷۰).

۶) **پیشوند «اندر» و «در»:**

• **در ایستادن:** شروع کردن

- «وقتی به راهی بیرون می شدیم با جمعی از درویشان، بارانی عظیم در ایستاد» (همان: ۳۷۰).

• در رفتن: داخل شدن

- «شیخ گفت: در رو تا حال چیست؟ تا درویش در رفت» (همان ۲۳۲).

- «به سوی قاضی هری آمد و در رفت و بنشست» (همان: ۲۲۹).

۲-۱-۱-۱-۲- افعال مرکب:

بسامد افعال مرکب و کاربرد آن کمتر از افعال پیشوندی است. رایج‌ترین همکردهای افعال مرکب در اسرار التوحید، «کردن» و «افتادن» است جزء غیر صرفی در اکثر افعال مرکب کلمات عربی است. عبارتند از:

۱) مرکب از «افتادن»

• غلط افتادن: به غلط رفتن، به اشتباه افتادن.

- «شما را غلط افتاده است. ظریف پاکیزه باشد و پاکیزه آن بود که با هیچ چیزش پیوند نباشد» (همان: ۱۹۹).

• اعتماد افتادن: اعتماد کردن، اعتماد حاصل شدن

- «چون به تشریف قبول پادشاه مشرف شد و شرف قربت در آن حضرت او را حاصل آمد بسیاری خدمت‌های پسندیده باید کرد و بر خطر جان ارتکاب نمود تا پادشاه را بر وی اعتماد افتد» (همان: ۳۷).

۲) مرکب از «کردن»:

• ابتدا کردن: آغاز نمودن، شروع کردن

- «ابتدا بدین پیر کردند که در بر شیخ نشسته بود» (همان: ۲۳۹).

- «خویشتن را از آن چاه بیاویخت و قرآن ابتدا کرد» (همان: ۳۱).

- «آنک در همه کارها ابتدا به جانب راست باید کرد» (همان: ۲۱۴).

• اعتقاد کردن: گمان کردن، فکر کردن، پنداشتن

- «نه چنانک اعتقاد کنی که دیگر مذاهب باطل است، کلاً و حاشا» (همان: ۲۱۳).

- «چون چاکران سید به سرای سید اجل فرو آمدند گریان و رنجور، سید اجل، حسن، اعتقاد کرد که صوفیان، کسان او را برنجانیده اند یا بزده» (همان: ۲۲۲).

۴-۱-۱-۱-۳- افعال ساده:

الف. افعال ساده با معانی گوناگون:

افعال ساده با معانی گوناگون در اسرارالتوحید بیان شده است که عبارتند از:

۱) ایستادن:

• ایستادن: شروع کردن

- «پیش سگان انداختم و خلقی بر آن کار به نظاره بایستادند. آن جوان به گریستن ایستاد» (ابن منور مهینی، ۱۳۶۶: ۱۱۰).

- «شیخ با سر سماع شد و نعره فرا زدن ایستاد» (همان: ۱۴۰).

- «آن پیر به گریستن ایستاد و پیش شیخ آمد و توبه کرد و مرید شیخ شد و معتقد آن صوفیان» (همان: ۱۱۷).

۲) آمدن:

• آمدن: متولد شدن

- «یک شب سحرگاه استاد امام را پسری در وجود آمد» (همان: ۷۷).

• آمدن: شدن

- «به هر دعوتی که شیخ را بردنی او از جهت موافقت شیخ حاضر آمدی و به سماع بنشستی» (همان: ۲۲۶).

۳) رفتن:

• رفتن: اتفاق افتادن، روی دادن

- «چون آن درویش با نزدیک حسن مودب آمد و آنچه رفته بود، بگفت، شیخ را خودآگاهی بود از هر چه رفتی» (همان: ۹۳).

- «آن دعوت‌های شگرف و سماع‌ها می‌رفت و شیخ جمع را طعام‌های با تکلف راست می‌کرد» (همان: ۱۲۰).

- «یا حسن، چه می‌رود؟ و آن درویش کجا بوده است» (همان: ۹۴).

• رفتن (بر زبان): گفتن؛ روایت شدن

- «شیخ بلحسن خرقانی را رفته است، قدس الله روحه العزیز» (همان: ۲۱۹).

- «روزی در مجلس بر لفظ مبارک او رفته بود که روزگاری پدید آید که کس به زیارت ما به میهنه در نتواند آمد» (همان: ۳۴۱).

ب. افعال ساده با «ب» آغازین:

• بشکستن: شکست دادن، شکست خوردن

- «کفار خطا او را بشکستند» (همان: ۳۷۸).

• بگذاشتن: سپری کردن

- «و آن شب سماعی خوش روی داد و شی با لَدَت بگذاشتند» (همان: ۲۲۲).

• بیفتادن: روی دادن، اتفاق افتادن

- «در آن وقت که سلطان شهید سنجره نوره الله قبره به سمرقند شد و کفار خطا او را بشکستند و آن حادثه بدان عظیمی بیفتاد» (همان: ۱۳۷۸).

- «در این حادثه غزا این چندین حادثه غریب بیفتاد هم در این بقعه» (همان: ۳۴۹).

• بشولیدن: آشفته شدن

- «سید اجل، حسن را، خواب بشولید از رقص و نعره صوفیان» (همان: ۲۲۱).

- «خواب بر ما بشولیدند، بر بام شوید و خانقاه بر سر ایشان فرو گذارید» (همان: ۲۲۱).

ب. افعال ساده با «ی» پایانی:

- «هر شب چون از نماز خفتن فارغ شدیمی و با سرای آمدیمی، من در سرای زنجیر کردمی و کوش می داشتمی تا بوسعید بخشید. چون او سر باز نهادی، گمان بردمی که او در خواب شد، من نیز بخفتمی» (همان: ۳۰).

- «به هر زمین که ما در شدیمی گفتندی از شومی این مرد در این زمین نبات نروید» (همان: ۳۵).

- «چون چیزی بر وی مشکل شدی پای برهنه به نزدیک پیر بلفضل حسن شدی به سرخس و واقعه عرضه کردی و اشکال برداشتی و باز آمدی» (همان: ۳۲).

استعمال «ی» پایانی برای بیان خواب:

- «ما را به خواب دیدند مرده و زنج بر بسته و سخن می گوئیم کسی گویدی که فرا مردمان نگویی که سخن می گویند اگر گویند چنین گویند.» (همان: ۲۴۱).

- «شیخ ما گفت قدس الله روحه العزیز به خواب دیدم خویشتن را استاد بوعلی دقاق را استاد بلقسم قشیری را که هر سه نشسته بودیمی. ندایی در آمدی که برخیزد هر یکی بدنه‌ای قربان کنید» (همان: ۲۷۹).

- «دوش به خواب دیدم که به موضعی عزیز و متبرک و جای نزه و خوش می گذاشتم... هاتفی آواز دادی که روی از کسی بمی گردانی که او به منزلت حبیب خدای است در زمین» (همان: ۸۷).

ج) افعال ساده به همراه دو «می»:

- «می خدای را جستیمی در کوه و بیابان و بودی که باز یافتیمی و اکنون چنان شده‌ایم که خویشتن می باز نیابیم ایرا چه همه اوست، ما نه ایم» (همان: ۲۹۹).

- «هر که را می او را باید انجا باید آمد تا بوی او شنود و آن مجلس های دیگر مجلس علم است و این مجلس حق است. ایشان می در آن کلاه و جاه و عز جویند و اینجا می کلاه و جاه و عز می فرونهند» (همان: ۲۹۹).

۲-۱-۱-۱-۴- فعل نهی:

در اسرارالتوحید، نهی فعل با «مه» صورت گرفته است:

- «گفت: بس خ لآردم همی آید این گفتار. یعنی خود او مه بینی» (همان: ۲۶۰).

- «شیخ رو سوی من کرد و گفت: ماه! مه اندیش، آنچه می اندیشی» (همان: ۱۸۵).

۲-۱-۱-۱-۵- افعال دعایی:

در اسرارالتوحید برای دعا، گاهی الفی به همراه فعل می آید:

- «مت بینما بمراد رسیده ای که هر که را مراد در کنار نهادند به در بیرون کردند» (همان: ۲۹۵).

- «خدا همچنان که در این جهان خوش دلتان می دارد در آن جهان خوش دلتان دارد» (همان: ۲۳۷).

۲-۱-۱-۱-۶- کاربرد مصدر:

مصادر اسرار التوحید به چند دسته کلی تقسیم می شوند:

(۱) مصدر ساده؛ مانند: رفتن (همان: ۱۵۹)؛ گریستن (همان: ۲۰۳)؛ شکستن (همان: ۳۶۶).

(۲) مصدر مرکب؛ مانند: راست گفتن، دروغ گفتن (همان: ۲۲۳).

۳) مصدر پیشوندی؛ فرا کردن (همان: ۲۹۴).

۴) مصدر عبارت فعلی؛ فرا دید ناآمدن

۵) مصادر جعلی با «یت»: مانند خیریت

۲-۱-۱-۱-۷- عبارتهای فعلی :

برخی از پرکاربردترین عبارتهای فعلی اسرار التوحید عبارتند از:

- با خویشتن آمدن: به خود آمدن، متوجه شدن، پی بردن، به هوش آمدن.

- «آن امام با خویشتن آمد و دانست که حق به دست شیخ است» (همان: ۲۳۷).

- «خواجه امام مظفر بشکست و حسن با خویشتن آمد» (همان: ۱۱۵).

- در کار کسی کردن: به کسی اختصاص دادن، به کسی بخشیدن، دعا کردن

- «تو، توانگر عالمی او فتدت که چیزی در کار این پیر کنی» (همان: ۱۵۹).

- «ایشان می گویند آن کرباس که برای آخرت نهاده ای در کار ایشان کن» (همان: ۳۴۵).

- «ای شیخ، دعایی در کار من کن» (همان: ۲۶۹).

۲-۱-۱-۱-۸- ماضی بعید:

کاربرد ماضی بعید از فعل «بود» در اسرار التوحید، در چند مورد دیده شده است:

- «... در خواب اول مردی از اهل میهنه اینجا رسید که به صحرا برده بود...» (همان: ۳۸۱).

- «هر جایی که او را خلوتی بوده بود و عبادتگاه او بود همه را وداع می کرد...» (همان: ۳۴۶).

- «ده سال تا خواجه مظفر را قوم به رحمت خدای تعالی شده بود و ده سال در حالت زندگانی قوم حاجتش

نبوده بود» (همان: ۲۷۸).

۲-۱-۱-۲- کاربرد حروف اضافه:

۱) کاربرد «را»:

- «را» در معنای «به»

- «یک روز حسن مودب را گفت...» (همان: ۲۳۰).

- «برخیز و قوالی بیار تا ما را چیزی گوید» (همان ۲۳۱).

- «قاضی را خبر دادند...» (همان: ۲۲۹).

- «را» برای ساختن قید

- «اتفاق را روز یکشنبه بود» (همان: ۹۳).

- «را» در معنای «برای»

- «و روی زمین نهادند تعظیم حالت شیخ را و گفتند...» (همان: ۲۳۶).

- رای فک اضافه:

وقتی فک اضافه صورت می‌گیرد ممکن است کلمات در نقش‌های مختلف و یا حتی جمله، بین «راه» ی فک اضافه و مضاف بیایند.

نقش نهادی:

آن مودن را وقت خوش گشت. (همان: ۸/۱۱۱).

نقش مسندی:

شیخ را معهود بودی که ... (۱۷/۱۰۶)؛

نقش مفعولی:

درویشی را خرقه برکشید. (۱۹/۸۱).

۲) حرف اضافه مرکب «با» و «از»:

کاربرد حرف اضافه مرکب (از ... باز) که خاص اسرار التوحید است :

- «بوسعید حداد گفت: من از چهل سال باز نان هیچ کس نخورده ام آلا نان خویش» (همان ۲۲۶).

- «از آن ساعت باز هرگز بر زبان من فحش نرفت و...» (همان: ۲۳).

۳) کاربرد «فرا»:

- فرا: در معنای «به» که به وفور مشاهده می‌شود:

- «در راه مهینه در بر او می‌رفتم فرا کوهی...» (همان: ۲۸).

۴) کاربرد «فا» به معنی «با» و «به»:

- «فا» به معنی «با» و «به» در این اثر دیده شده است:

- «فا رسول الله صَلَّعَمَ گفت تا فا خلق بگوید» (همان: ۲۹۳).

۴-۱-۲- سطح لغوی:

از دیگر زیر مجموعه‌های سطح زبانی سطح لغوی است. ملاحظه و بررسی درصد لغات فارسی و عربی، استعمال لغات کهن یا نادر و یا لغات قدیمی مهجور فارسی، نوع گزینش واژه و... در این سطح مطرح می‌شود. استاد بهار درباره اسرارالتوحید می‌نویسد: «این کتاب را نیز در شمار پیروان سبک قدیم قرار دادیم. و آن را از جمله کتب معدودی که می‌تواند نمونه کامل و نمودار درست سبک قدیم - یعنی سبک سامانیان باشد، شمردیم [...] سبک اسرارالتوحید در کلیات - یعنی از لحاظ صرف و نحو - بدون اندک تفاوت با سبک سامانیان برابر است. جمله‌های این کتاب به زبان محاوره عصر با قید فصاحت و بلاغت ایراد گردیده است، احیاناً بر بسیاری از عبارات و آثار گرانبه‌های عصر سامانی و غزنوی از حیث کهنگی سبک، رجحان دارد، مخصوصاً شیخ ابوسعید که غالب عبارات کتاب نقل گفته‌های اوست. خود نیز گفته دیگر مشایخ و بزرگان پیشین و مقدم خود را ذکر فرموده و در ذکر آن کلمات به‌طریقی که اشاره شد، رعایت جانب امانت و صحت روایت را ترک نمی‌گفته است. بنابراین می‌بینیم که در میان این سطور گرانبه‌ها عباراتی که به درستی از محاورات و گفتگوهای قرن سوم و چهارم حدیث می‌کنند» (بهار، ۱۳۷۳: ۱۹۹/۲-۱۹۸).

۴-۱-۲- کاربرد واژگان و ترکیبات نادر:

بعضی از لغات به کار برده شده در اسرارالتوحید بسیار نادر و کمیاب هستند. به نمونه‌هایی از این لغات و ترکیبات اشاره می‌شود:

- اسپریس: میدان

- «شیخ گفت: می‌شو تا به سر اسپریس. جوانی قصاب، بره‌ای شیر مست بر دست دارد» (همان: ۱۱۰).

- «چون به اسپریس آمدم، همچنان دیدم که شیخ گفته بود» (همان: ۱۱۰).

- تنبلیت: سربار، تنگ بار

- «چهل دراز گوش از جهت تنبلیت راست کردند و چهل درویش» (همان: ۱۴۶).

• **درزن: سوزن**

- «این نه کاری است که به رشته بر کسی توان بست یا به درزن بر توان دوخت» (همان: ۲۹۷).

• **ساباطی: شاباطی، نوعی نان**

- «برو ما مرو و ولایتش بدین ساباطی با شما فروختیم و آن ساباطی بدو داد» (همان: ۱۶۸).

۴-۱-۲-۲-۲- وفور لغات و اصطلاحات عربی :

درصد لغات عربی به کار رفته در متن اسرار التوحید بسیار است :

- «خصومت این طایفه با نفس خویش و شفقت ایشان بر خلق و بندگان حق سبحانه و تعالی چنین بوده است» (همان: ۲۲۷).

۴-۱-۲-۳- استفاده از زبان محاوره ای:

نکته‌ای که در مورد نثر اسرار التوحید شایان ذکر است اینکه ما در مورد نثر اسرار التوحید، با نثری دو گانه روبرو هستیم: نثری که متعلق به محمد بن منور است و دیگری نثری که مربوط به ابوسعید است و با رعایت امانت از زبان محمد بن منور نقل می شود. نتیجه ای که از بررسی این نثر دو گانه به دست می آید این است که: در مواردی که محمد بن منور عین گفته‌های شیخ و یا افراد دیگر را نقل می کند ما با زبانی روبه رو می شویم که زبان محاوره و گفت و گو است نه زبان رسمی و تشریفاتی آن دوره و لذا آثار لهجه خراسانی در اینگونه عبارات محسوس است، در حالی که در زبان محمد بن منور به چنین عباراتی بر نمی خوردیم: «ابرهیم ینال پیش تخت شیخ بیامد و بیستاد. شیخ گفت چیست؟ گفت: «مرا بپذیر» گفت: «نت وا» گفت: «بایدم» شیخ گفت: «نت وا» گفت: «بایدم» چون سه بار بگفت شیخ نیز در وی نگریست» (همان: ۱۱۶).

و یا در مثالی دیگر: «شیخ بلحسن شیخ بوسعید را گفت: تو حاجت مایی از خدایی تعالی. ما از خدای تعالی به حاجت خواسته ایم که دوستی از دوستان خویش بفرستد تا ما این سرهای تو بدو هوژ گوئیم. تو آن حاجت مایی. من پیر بودم و ضعیف. به تو نتوانستم آمدن ترا قوت بود و عدت. ترا به ما آوردند. ترا به مکه نگذارند. تو عزیزتر از آنی که ترا به مکه برند کعبه را به تو آرند، تا تو را طواف کنند» (همان: ۱۳۷).

۴-۱-۲-۴- کاربرد اسم تصغیر:

تصغیر کلمات با بسامد بالا از جمله مختصاتی است که در اسرار التوحید مشاهده می شود که خردی و اندکی معنایی را می‌رساند:

– « چون آنجا فراز رسیدم آبکی می رفت پای بشستیم و کفش در پای کردیم و در بزدیم» (همان: ۲۹).

۴-۱-۲-۵- کاربرد اسامی خاص:

در اسرارالتوحید، اسم ها را می توان در طبقات اسامی خاص متعدد طبقه بندی کرد:

اسامی خاص مکان‌ها:

مروالرود (۳۲۰) جبل الکلام (۲۵۱) بیسمه (۳۹) پوشندگان (۹۸).

۴-۱-۲-۶- واژه سازی کهن:

تلفظ برخی کلمات و واژه هایی که از زبان شیخ نقل می شود نسبت به زبان محمد بن منور کهنه تر می باشد نظیر «فریشته» به جای فرشته، «نَبَشْتَه» به جای نوشته، «دروزخ» به جای دوزخ، «ورگوی» به جای برگوی و نظایر اینها:

« شیخ ما گفت هر چت فراز آید ور گوی» (همان: ۵۲).

« شیخ ما گفت: هر کجا پنداشت تست دروزخ است و هر کجا تو نیستی بهشت است» (همان: ۲۸۷).

۴-۱-۲-۷- استفاده از ضرب المثل:

در این اثر، نویسنده از ضرب المثل های بسیاری بهره برده است:

گفتار دراز مختصر باید کرد/ وز یار بدآموز حذر باید کرد (همان: ۶۶).

۴-۱-۲-۸- کاربرد تعابیر طنزآلود:

یکی دیگر از بارزترین ویژگی های اسرارالتوحید زبان طنزآمیز آن است که از زبان و قول بوسعید می شنویم نه محمد بن منور. از آنجایی که بوسعید اهل بسط است لذا برای متنّبه ساختن و آگاه نمودن مخاطب خود، زبان مستقیم و تلخ جدّ را به کار نمی برد بلکه از زبان طنز بهره می گیرد که هم کارگتر است و هم خوشایند: «روزی شیخ ما قدس الله روحه العزیز در نیشابور به تعزیتی می شد. مَعْرِفَان پیش شیخ باز آمدند و خواستند که آواز دهند- چنانک رسم ایشان بود - و القاب برشمردند. چون شیخ را بدیدند فرو ماندند و ندانستند که چه گویند. از مریدان شیخ پرسیدند که شیخ را چه لقب گوئیم؟ شیخ آن فروماندگی دریشان بدید. گفت: در روید و آواز دهید که هیچکس بن هیچکس را راه دهید. معرفان در رفتند و به حکم اشارت شیخ آواز دادند که هیچکس بن هیچکس را راه دهید، همه بزرگان سر برآوردند. شیخ را دیدند که می آمد. همه را وقت خوش گشت و بگریستند» (همان: ۲۶۷). همان گونه که در نمونه بالا مشاهده می شود محوری ترین پیام طنزهای بوسعید ترک خویشتن پرستی و خواهش های نفسانی است. نمونه دیگر: « شیخ ما روزی در نیشابور به محله ای می گذشت. کتّاسان چاه میرز پاک می کردند و آن نجاست

به خیک می آوردند، و در گوی می ریختند. صوفیان چون آنجا رسیدند خویشتن را فراهم گرفتند و بینی بگرفتند و می گریختند. شیخ ایشان را بخواند و گفت: این نجاست به زفان حال با ما سخنی می گوید. می گوید: ما آن طعام های بالذتیم و خوشبوی که شما سیم و زر بر ما می فشانید و جان ها از بهر ما نثار می کردید و هر سختی و مشقت که از آن حکایت نتوان کرد در راه به دست آوردن ما تحمل می کردید به یک شب که با شما صحبت داشتیم به رنگ شما شدیم از ما به چه سبب می گریزید و بینی فرا می گیرید که ما رنگ و بوی درون شمالیم.» چون شیخ این سخن بگفت فریاد از جمع برآمد و بسیار بگریستند و حالت ها رفت» (همان: ۲۶۵).

۴-۱-۳- سطح آوایی:

سطح آوایی شامل موسیقی درونی و بیرونی است. البته موسیقی بیرونی در این رساله نمی گنجد، زیرا در قالب وزن و قافیه و ردیف است، اما موسیقی درونی را می توان در این قسمت جای داد.

۴-۱-۳-۱- موسیقی درونی:

۴-۱-۳-۱- جناس:

۴-۱-۳-۱- جناس:

جناس یا تجنیس عبارت است از تشابه دو کلمه در تلفظ با مغایرت در معنی و وجوه مشابهت بین دو کلمه از حیث تلفظ بسیار است و بدین اعتبار جناس دارای تقسیمات و اقسام عدیده است (رجایی، ۱۳۵۳: ۲۹۶).

- **جناس تام:** و آن چنان است که دو لفظ متجانس در انواع و عدد حروف و هیئت آنها یعنی حرکات و سکناات و ترتیب حروف یعنی تقدم بعضی بر بعضی متفق باشند. (همان) مانند:

رابعه گفت: خداوند! مرا در خانه ی خود نمی گذاری و نه در خانه ی خود می گذاری (همان: ۷۶).

همت هر یکی از خلق به حد خویش بسته ی آن اند که در آن اند (همان: ۴۹۲).

چنان این کار را به کمال رسانیده است که سر در سر آن کرد.

- **جناس خط:** گاهی جناس را اطلاق کنند مجازا بر تشابه دو کلمه در کتابت، یعنی دو کلمه آورند که قطع نظر از نقطه در نوشتن به یک شکل بوده و در تلفظ مختلف باشند. (رجایی، ۱۳۵۳: ۴۰۵).

هر که از برای مباحث علمی خواند و بر آن رتبت و زینت خود طلب کند تا مخلوقی او را پذیرد (همان: ۱۹۲).

- **جناس اشتقاق:** اشتقاق به این است که آن دو کلمه از یک ماده مشتق باشند یعنی هر دو در حروف اصلی متحد و در اصل معنی معنی متفق باشند (رجایی، ۱۳۵۳: ۴۰۶).

عارف به معرفت نرسد تا از معارف یاد نیار (همان: ۱۹۲).

- جناس شبه اشتقاق: شبه اشتقاق آنست که دو لفظ مشابه هم باشند لکن ماده هر کدام علی حده باشد (رجایی، ۱۳۵۳: ۴۰۶).

حاجیان به قالب گرد خانه طواف کنند و بقا خواهند و اهل محبت به قلوب گرد عرش طواف کنند و بقا خواهند (همان: ۱۹۴).

عرفان در عیان مکان جویند و در عین اثر نگویند (همان: ۱۹۳).

مرا کریم می باید نه کرامت (همان: ۱۸۱).

- جناس زاید: جناسی که زیادت یک رکن بر رکن دیگر به یک حرف باشد در فارسی جناس زائد گویند «رجایی: ۴۰۰»

گفتم: خداوندا! به مشتی ارزن، گبری چهل ساله را ارزان می فروشی (همان: ۱۴۷).

- جناس مضارع: هرگاه دو لفظ متجانس در نوع حروف مختلف باشند در این صورت چنانچه دو حرف مختلف فیها قریب المخرج باشند جناس را جناس مضارع نامند. «(رجایی، ۱۳۵۳: ۴۰۱).

اگر کسی مایده بی نهد که بر آن رحمت بارد تواند بود که او را از آن مایده بی فایده بازنگردانند (همان: ۷).
تاعیشت مهیا و مهنا بود (همان: ۱۹۷).

- «و سایه عدل و انصاف آن آفتاب سلاطین دهر و خورشید ملوک عصر را البالدهر بر سر ضعفا و رعیت و کافه زبردستان تابنده و پایبند دارد» (همان: ۱۰).

- «و این بیچاره را در همه حالتی و هر مقامی دعاگوی خاص آن دوست داند و شاکر انعام و ذاکر اکرام آن حضرت ...» (همان: ۱۰).

۴-۱-۳-۲- اشتقاق :

- « چون انسان و انس و موانست، کلماتی اند از حروف متناسب مرکب، حکمت بالغه آن اقتضا کرد که وی را به مونسی محتاج گرداند»

- «... چه این طایفه میان معبود و عابد و خالق و مخلوق وسایط آمدند» (همان: ۱).

۴-۱-۳-۱- تکرار:

تکرار با اهداف گوناگونی به کار می رود که در اینجا به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

تاکید و اهمیت دادن:

« فرا نزد وی شدیم و وی پاره ای بر پوستین می دوخت و ما به وی می نگرسیم» (همان: ۲۴).

ضمیر «وی» به لقمان اشاره دارد و تکرار آن به جهت تاکید بر محوریت لقمان در این حکایت است.

« کسانی را که سمعی دارند این کلمه را همی گفتند و همی گفتند» (همان: ۲۵).

« خلا نوا! خلاف نوا! خلاف نوا!» (همان: ۲۲۷).

شیخ ابوسعید از شخصی می پرسد که «چه می خوانی؟» او پاسخ می دهد «خلافی». شیخ به جهت تاکید بر اتفاق و وحدت او را از تفرقه بر حذر می دارد.

تعظیم:

«استاد استاد است» (همان: ۷۹).

روزی شیخ از جمعی که در حضورش بودند می پرسد که «خواهی تا جاسوس درگاه خدای را ببینید؟» استاد امام ابوالقاسم قشیری در راه، به سلام شیخ می آید و می گذرد. شیخ با اشاره به او جمله ی فوق را بیان می کند که تکرار موجود در آن به جهت تاکید و تعظیم است.

بشارت:

«ترا بردند، ترا بردند، ترا بردند» (همان: ۲۴).

پس از مدتی که شیخ ابوسعید از محضر پیر بلفضل بهره گرفت، روزی او به بوسعید می گوید: «یا باسعید! درهای حروف این کلمه بر تو بگشادند. اکنون لشکرها به سینه تو سوختن آرد، وادیهای گوناگون بینی» سپس جمله ی فوق را بیان کرد. مقصود از این کلمه «الله» است و منظور از « تو را بردند» آن است که بعد جسمانی تو و غرور ناشی از آن را بردند. این جمله اشاره به مفهوم گسترده «تجرید» دارد.

لذت:

«آن درویش گفت که شیخ فرموده است که نزدیک من درآیی. من پیش شیخ در شدم و در پای شیخ افتادم و پای شیخ بوسه دادم. شیخ مرا بسیاری مراعات کرد و ...» (همان: ۶۸).

قصد نویسنده از تکرار واژه ی «شیخ» را احتمالا می توان لذت بردن او از این امر دانست.

۴-۱-۳-۱-۵- اسم صوت

اسامی صوت در اسرار التوحید به دو دسته زیر تقسیم می‌شوند:

الف) صوت های عاطف:

خه:

خه! کسی را که سر کوی حربش چنین بود بنگر تا سر کوی صلحش چگونه بود. (۲۱/۲۱۹).

معلم گفت: خه! او از همه دیه خود بتر است (۱۸/۱۷۵).

شه:

... آنکه کرباسی بیرون آید که هر که بدان نگرد گوید: «شه ای استاد، شه (۲۰/۳۰۷).

هان:

هان ای حسن چگونه می بینی؟ (۱۶-۱۷/۲۱۶)

هاه:

هاه! دور باش از آن فعل (۷/۱۶۳).

های!

های نشنو دستی هر آنچه در ویرانی بینند نگویند در آبادانی. (۱-۲/۶۸).

هلا:

هلا دوست دادا! فلان کار بکن. (۸/۳۵۳)

هلا دوست دادا! سبویی آب آر. (۱۲/۳۵۳)

هین:

هین سجده ای بیار (۱۲/۲۵۴)

ب) اسم صوت نام آوا:

تنها اسم صوت نام آوا اسرار التوحید در جمله زیر می باشد:

طراق طراق در آن کوه افتاد (۶/۱۰۰).

۳. صورت‌گری در هنر و تمدن قرن پنجم و ششم هجری

قرن پنجم و ششم هجری در ایران مقارن با حکومت سلجوقیان (۴۲۸-۵۶۰۳ ق.م) است. در این دوره هنر و تمدن اسلامی وارد مرحله‌ای از شکوه و رونق گردید. نمود واضح این تحول را می‌توان در رونق هنر معماری، کتاب‌آرایی، فلزکاری و سفالگری مشاهده کرد. تحول در ساختار ظاهری و فرم از مختصات معماری در این دوره بود. تزئینات آجری از شاخصه‌های معماری در این مقطع تاریخی بود. گچ‌بری‌ها و کنده‌کاری‌های روی آجرها و ظرافت در این سبک معماری فوق‌العاده زیباست. ایمان و خلوص عارفانه و ذوق سرشار خالق این آثار نقش مهمی در آفرینش آنها داشته است (فتحی و یوزباشی، ۱۳۹۵: ۱).

یکی از ممتازترین و با ارزش‌ترین رسانه‌های هنری این دوره، سفالینه‌ها و ظروف سرامیکی است که به عنوان یکی از برجسته‌ترین آثار هنری این دوره تاریخ هنر ایران، بازتاب‌دهنده هنر سلجوقی بوده و تعداد زیادی از این آثار زینت بخش موزه‌ها و مجموعه‌های جهان است. در این دوره تحولی عظیم در فناوری‌های تولید، حجم تولید، گسترش مراکز تولید، تنوع و گستردگی قالب‌ها، فرم و بدنه تزئینی پدید آمد. این بدنه در مقایسه با بدنه‌های گذشته امکانات بیشتری برای ساخت و تزئین سفالینه‌ها در اختیار هنرمندان ایرانی قرار داد. علاوه بر این برخی از بهترین و خاص‌ترین فن‌آوری‌های دوران اسلامی از جمله زرین فام و ظروف مینایی برای نخستین بار در این دوره اجرا شد و نقاشی‌های زیر لعابی در این دوره در بالاترین سطح خود تولید شد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۳۴).

با روی کار آمدن سلاجقه در شرق ایران، دوره درخشان فلزکاری اسلامی آغاز گردید. به طوری که خراسان به ساختن مصنوعات و تحفه‌های فلزی با حواشی و خطوط، معروف بود. علاوه بر ظروف مفرغی و برنجی، آثار طلائی و نقره‌ای فراوانی از دوره سلجوقیان به دست آمده که نشان می‌دهد جواهرسازی هم در این زمان رونق داشته است. تعداد زیادی از اشیاء و آثار دوره سلجوقی براساس قالب‌ها و الگوهای سنتی باستانی ساخته شده‌اند. این اشیاء عبارتند از بخوردان‌های خاتم‌کاری و مشبک‌کاری شده، دسته‌هاون، آیینه و شمعدان و غیره. مشخصه‌های تزئینی این آثار شامل کتیبه‌نگاری به خط نسخ و خط کوفی و یا نسخ، پیکره حیوانات با زمینه اسلیمی و گیاهی و قاب‌بندی‌هایی بود که در آنها پیکره‌های انسانی، چنگ نوازان و گریفن‌ها حکاکی شده بود (نوروزی طلب و افروغ، ۱۳۸۹: ۱۱۵). با این تفاسیر در قرن پنجم و ششم هجری در هنر اسلامی نیز گرایش آشکاری به تغییرات فرمالیست و صورتگرایی مشهود بود. که بخشی از این تغییرات ظاهری بازتابی از وضعیت اقتصادی، شرایط فرهنگی و مذهبی در این دوره تاریخی بوده است.

نتیجه‌گیری

اسرارالتوحید نمونه برجسته از کتب نثر صوفیانه و عرفانی در ادب فارسی است که به لحاظ سبکی مختصات ویژه‌ای دارد. نویسنده، در رعایت شیوه بیان پیشینیان خود، و آنچه در روزگار خودشان اصول بلاغت دانسته می‌شد، بسیار کوشیده است. از آنجا که ابوالسعید اهمیت دادن به وعظ و اندرزهای صوفیانه بوده، به همین شکل، کارش در گسترش قلمرو واژگان و زبان، نیز چندان فراتر از کار دیگر صوفیان خراسان نرفت. گویی آنها به کلام و سنت زبانی صوفیان وفادار ماندند. شاید علت این بود که آنها میان زمان پیشینیان خود و درک عرفانی آنها از دین و جهان همانندی یا

نسبتی ماهوی قائل می‌شدند، و جدا کردن آنها را از یکدیگر درست نمی‌دانستند. به همین خاطر، شباهت‌های زیادی در نثر ابوالسعید با نثر محمد بن منور دیده می‌شود. اساسی‌ترین ویژگی‌های سبک و ساختار ادبی و زبانی اسرارالتوحید کهنگی زبان و بهره‌گیری از آرایه‌های شعری جهت پربار ساختن نثر و القای مفاهیم عرفانی، استعمال لغات در معنای خاص، وفور لغات و ترکیبات عربی، کاربرد حروف اضافه در معانی متفاوت، کاربرد واژگان در معانی متعدد، استفاده از سجع، کاربرد فعل در زمانهای متعدد و انواع مختلف (پیشوندی، مرکب و ..)، استفاده از زبان کهنه، ساده و قابل فهم برای مخاطب، به کارگیری جملات ساده و قابل فهم و روان، استفاده از آرایه‌ها و صنایع بدیعی همچون: تشبیه، استعاره، کنایه، تشخیص، تضاد، پارادوکس، تمثیل و ... است. در اسرار التوحید از افعال پیشوندی زیادی با پیشوندهای متعدد استفاده شده است. وجود شکل‌های قدیمی و جدید - واژه‌ها، همچنین وجود سبک‌های نگارشی مختلف در اثر، نشان از این دارد که نویسنده در ارائه نثر به شکل التقاطی و بینامتنی عمل کرده؛ یعنی تعداد فراوانی از واژه‌ها، جمله‌ها و بندها را به شکل روایت و نقل و قول از متن‌های دیگر تأثیر گرفته و وارد متن کرده و به همین دلیل نثر اسرارالتوحید از لحاظ وفور کاربرد واژگان کهن بالاست. بررسی‌ها نشان می‌دهد صورت‌گرایی یا فرمالیست در هنرهای قرن پنجم و ششم نیز نمود واضحی یافته است.



منابع

کتاب‌ها:

- قرآن کریم. (۱۳۹۳). ترجمه حسین انصاریان، تهران: چاپار.
- انوشه، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگنامه ی فارسی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۷۰). سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، جلد دوم، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- تولان، مایکل. (۱۳۸۶). روایت شناسی، درآمدی بر زبان شناسی - انتقادی. ترجمه ی فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سمت.
- حق شناس، علی محمد. (۱۳۸۲). زبان ادب فارسی در گذر گاه سنت و مدرنیته. تهران: آگه.
- درگاهی، محمود. (۱۳۷۷). نقد شعر در ایران. تهران: امیرکبیر.
- داد، سیما. (۱۳۷۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). انواع نثر فارسی. تهران: سمت.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۶). شعر بی دروغ، شعر بی نقاب. تهران: جاویدان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). زبان شعر در نثر صوفیه (درآمدی به سبک شناسی نگاه عرفانی)، تهران: سخن.
- (۱۳۸۷). شاعر آینه‌ها. تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۰). بیان. تهران: انتشارات فردوس.
- (۱۳۷۷). کلیات سبک‌شناسی، تهران: انتشارات فردوس، چاپ اول.
- (۱۳۹۳). سبک‌شناسی نثر، تهران: میترا.
- (۱۳۸۸). معانی. تهران: انتشارات فردوس.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۴۸). گنجینه ی سخن. تهران: دانشگاه تهران.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۳). از زبانشناسی به ادبیات. تهران: چشمه.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۸). سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه از قرن پنجم تا اوایل قرن هشتم، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- (۱۳۸۷). سبک‌شناسی شعر پارسی. از رودکی تا شاملو. تهران: جامی.
- (۱۳۷۷). سبک‌شناسی شعر فارسی. از رودکی تا شاملو. تهران: جامی.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی نظریه ها، رویکردها و روش ها، تهران: سخن.
- محمدبن منور. (۱۳۹۳). اسرارالتوحید. تهران: آگه.

مقالات

- فتحی، مریم، یوزباشی، عطیه. (۱۳۹۵). «معماری ایران دوره سلجوقی با تاکید بر تزیینات آجرچینی مناره و گنبد مسجد جامع برسیان»، اولین همایش هنر و صنعت در ساختمان عمران، معماری و شهرسازی.
- محمدی، مهدی؛ تندی، احمد و مازیار، امیر. (۱۳۹۸). «معرفی و طبقه‌بندی سفالینه‌های دوره سلجوقی»، فصلنامه هنرهای صناعی اسلامی، شماره ۲، صص ۱۴۵-۱۳۳.
- نوروزی طلب، علیرضا؛ افروغ، محمد. (۱۳۸۹). «بررسی فرم، تزیین و محتوا در هنر فلزکاری دوره سلجوقی و صفوی»، مطالعات هنر اسلامی، شماره ۱۲، صص ۱۲۸-۱۱۳.